

گاهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موج نو

سال ۱۵ - شماره ۵۳ - آذر ۹۶

صاحب امتیاز: مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان

مدیرمسئول و سردبیر: محمدحسین کلانی

صفحه آرا: محمدرضا قلی پور



ز بال سرخ قناری ...

هجوم غربت شب بود و خون گرم شفق

هنوز می جوشید

هنوز پیکر گلگون آفتاب شهید

بر آن کرانه دشت کبود می جنبید

هنوز بر که غمگین به یاد می آورد

پرده رنگی روزی که دم به دم می کاست

تو با چراغ دل خویش آمدی بر بام

ستاره ها به سلام تو آمدند: سلام

سلام بر تو که چشم تو گاهواره روز

سلام بر تو که دست تو آشیانه مهر

سلام بر تو که روی تو روشنایی ماست

سلام بر تو که از نور داشتی پیغام

تو چون شهاب گذشتی بر آن سکوت سیاه

تو چون شهاب نوشتی به خون روشن خویش

که صبح تازه ز خون شهید خاست

ز بال سرخ تو خواندم در آن غروب قفس

که آفتاب رها گشتن قناری هاست

تقدیم به خاطره سبز شهدای جنبش دانشجویی

۹۶ آذر

در آغاز کلمه بود

بنده کلمه‌ای از ۱۶ آذر نخواهم نوشت و این مقاله هیچ ارتباطی با آن روز مهم نخواهد داشت. زمانی بود که نویسندگان را به قتل می‌رساندند تا «کلمه» در دل قلم سقط شود تا مبادا در ذهنی بذر «کلام» به بار نشیند و «کلامی نو» زاییده شود. اما مرگ نویسندگان برایشان کافی نبود زیرا دیگر «کلمه» جاری گشته بود و «کلامی» که جاری شود دیگر جاودان است و او را مرگی نیست.

پس پوینده و مختاری‌ها را به حال خود رها کردند و به سراغ «کتاب» ها رفتند و جهنمی برای خلق در زمین بر پا کردند که هیزمش «کتاب» بود و خوراکش «اندیشه» پس هر چه «مکتوب» بود به جرم فساد فی الارض توقیف شد و فله فله سوزانده شد و مردمی که به تماشای اعدام دسته جمعی کتاب‌ها به دستور قانون، آمده بودند «کلماتی» از جنس پرسش و چرایی، در ذهنشان شکل گرفت و «کلمه» از نو زاده شد زیرا تا زمانی که انسانی باشد که ببیند، بشنود، بیندیشد و خیال کند، «کلمه» زنده است.

پس نا امید از مرگ «کلمه» به سراغ ما آمدند تا چشم و گوش و ذهن ما را از ما بگیرند تا بدین صورت «کلمات» در انزوای معصومانه ی خود، تن به خود کشی بدهند.

پس فرزندانمان را از کودکی به جایی به نام مدرسه فرستادند تا ذهنشان را در آن جا عقیم کنند و خانواده هایمان را نیز به مصاف «اعداد» فرستادند تا فرصت نزدیک شدن به «کلمه» را نداشته باشند.

این چنین بود که ما جامعه‌ای گشتیم از انسان های عقیم شده و سردرگم با کلماتی هم چون خود، عقیم و پوچ که همواره حرف می‌زنیم اما از ترس آن که مبادا دهانمان را ببیند کلامی نمی‌گوییم. از بامداد تا شامگاه از ارزش خویش می‌کاهیم تا بر ارزش کارتهای اعتباریمان اضافه کنیم بی آن که کلامی بیاموزیم یا کلامی آموخته باشیم.

پس نمی‌توان با این چنین کلمات گیج و بی وزنی که به بی هویتی خودمان هستند از خون‌های ریخته شده در راه استقلال ایران نوشت. نمی‌توان از اشک مادران و خون دل خوردن پدران نوشت. نمی‌توان از ایران نوشت.

سروش قربانعلی‌زادگان

ساله به ضرب گلوله پلیس در این درگیری‌ها طوفانی در آلمان به پا کرد و دامنه اعتراضات گسترده‌تر شد و آن جریانات به جنبش ۶۸ در میان دانشجویان لقب گرفت.

جنبش دانشجویی آلمان در دهه ۱۹۷۰ به دو جریان تبدیل شد که سال‌های طولانی بر صحنه سیاسی آلمان تاثیر گذاشت فراکسیون ارتش سرخ که روش مسلحانه را در پیش گرفت و گروه دیگری که مبارزه سیاسی روی آوردند و در سال ۱۹۶۸ ((حزب سبزها)) را تشکیل دادند و به مناصب بالای دولتی نیز رسیدند و زیر بنای فرهنگی آلمان را استحکام بخشیدند.

جنبش دانشجویی چین

جنبش دانشجویی چین یکی از موثرترین و پر اهمیت ترین جنبش‌های دانشجویی و کنش‌های جمعی در شرق است. میدان ((تیان آن من)) میدانی که در ذهن مردمان چین میدان خون و اعتراضات دانشجویان در سال ۱۹۸۹ شکل گرفته است و رخدادی است که با نام دانشجویان گره خورده است.

بیش از یک میلیون دانشجو و کارگر چینی در اعتراض به وضعیت اقتصادی، فساد دولتی و سرکوب سران نسل پیشین حزب کمونیست چین با شعار ((یا من را بکش یا به من آزادی بده)) به صحنه آمدند و خواهان آزادی‌های بیشتر و دموکراسی و پایان دادن به دیکتاتوری در حکومت شدند که این جریان توانست در فاصله زمانی کوتاهی بسیاری از مردم را با خود همراه کند و در میدان ((تیان آن من)) پکن با برگزاری تجمعی عظیم به مخالفت با رهبران وقت چین برخیزند. دولت چین در پاسخ به این اعتراضات در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ سربازان و تانک‌ها را برای سرکوب دانشجویان و کارگران به میدان فرستاد که نتیجه این عمل کشته شدن قریب به ۳۰۰۰ چینی بود که سبب حیرت مردم گشت.

هر چند که این تظاهرات با سرکوب دولت رو به رو شد اما توانست با ایجاد فشارهایی بر رهبران چینی تغییرات مهمی در آن کشور رقم بزند. دگرگونی‌هایی که باعث شد از بطن آن رهبران اصلاح طلب و نسل جدیدی از حزب کمونیست زمام حکومت را بدست گیرند و زمینه پیشرفت و نوسازی آن کشور شوند.



به یاد آذر پیوسته باردار و سه مرد اثر گذار

۸۳ سال از زمانی که بنایی ساخته شد تا دانشگاه نام بگیرد می‌گذرد بنایی که پس از تلاش‌های چندین ساله جمعی از انسان‌های والا مقام که اصلی‌ترین دغدغه‌اشان تربیت انسان‌هایی فرهیخته در خاکشان بود حاصل گشت.

هدف این افراد و هدف کلی دانشگاه که پرورش افرادی اخلاق‌مدار و از نظر دانش غنی بود تا سالیان مدیدی به درستی اجرا شد و دانشجویان و فارغ التحصیل دانشگاه‌ها به سبب همین ویژگی‌ها در نزد آحاد جامعه از اعتبار و جایگاهی منحصر به فرد برخوردار بودند به طوری که اندیشه و عمل آن‌ها در تیررس نگاه صاحبان قدرت و مردم قرار داشت .

در تمام این سال‌ها دانشگاه و دانشجویان نقشی ویژه در حوادث مهمی که در کشور اتفاق افتاده است ایفا کرده‌اند نقشی که در بسیاری از مواقع سبب آگاهی مردم و همراهی قشری عظیم از آنان شده است.

اما امروزه دیگر دانشگاه و دانشجویان از آن اعتبار برخوردار نیستند و نقش محوری خود را در پارادایم‌های اجتماعی از دست داده است.

البته امروزه نسل دانشجو شرایط به مراتب سخت‌تری را تحمل می‌کند نسلی که روزگاری توسط آموزگاران سرشناس مانند طالقانی و بازرگان از آموزش بهره‌مند می‌شد امروزه به علت ضعف آموزش و نبود آموزگاران متعهد و اخلاق‌مدار نمی‌تواند آن‌چنان که شایسته است در مناسبات اجتماعی نقش آفرینی کند.

دانشگاهی که روزگاری به دقت رصد می‌شد و تمام اکت‌های آن ثبت و ضبط می‌شد تا موجب غافلگیری گروهی از افراد نشود امروز سرگرم مناسبات بی‌ارزشی شده است که حتی موجب آزردن خاطر شدن افرادی که فعالیت دانشگاه و دانشجویان را تهدید قلمداد می‌کردند و با تعلیق و اخراج دانشجویان و گرفتن امتیازاتی مانند دفتر و نشریات سعی در خدشه دار کردن جایگاه آن‌ها در اجتماع و آسیب رساندن به نقش ویژه آن‌ها داشتند نیز نمی‌شود.

هم‌اینک که در حوالی ۱۶ آذر قرار گرفته‌ایم شایسته‌است لحظاتی به‌علت نام‌گذاری این روز به‌نام روز دانشجو بیاندیشیم و حداقل نام و علت شهادت ۳ دانشجویی که مسبب نام‌گذاری این روز بودند را بدانیم.

۱۶ آذری که یادآور خون ریخته شده ۳ دانشجو بر پیکره‌ی دانشگاه است ۳ دانشجویی که ظلم و استبداد را بر نتابیدند و در اعتراض به سفر نیکسون (معاون امنیت ملی رئیس جمهور وقت آمریکا) به همراه دانشجویان دیگر تظاهرات برپا کردند و جان خود را ایثار کردند.

تظاهرات ۱۶ آذر ۳۲ را می‌توان آغاز سیر مبارزاتی ضد استبدادی و ضد امپریالیستی دانشجویانی دانست که تا پیش از این صرفاً با هویت علمی شناخته می‌شدند اما پس از این حرکت هویت سیاسی نیز برای خود تعریف کردند.

ایثار و از خودگذشتگی آن ۳ قطره خون و آن ۳ آذر اهورایی (شریعت رضوی، بزرگ‌نیا و قندچی) سبب شد با گذشت ۶۴ سال، دانشگاه همچنان به حیات خود ادامه دهد و هنوز هم دانشجویانی وجود داشته باشد که علی رغم تمام موانعی که بر سر راهشان سبز می‌شود به‌سان سرو ایستادگی کنند و آرمان‌ها و مطالبات بر حقشان را به دست فراموشی نسپارند.

گاهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موج نو

سال ۱۵ - شماره ۵۳ - آذر ۹۶

صاحب امتیاز: مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان

مدیرمسئول و سردبیر: محمدحسین کلانی

صفحه‌آرا: محمدرضا قلی‌پور

هیئت تحریریه:

علی‌اکبر بیدقی، مهسا تاجیک، سحر رمرودی، سروش

قربانعلی‌زادگان، محمدرضا قلی‌پور، محمدحسین کلانی

 /majma_eslami

 @majma_eslami

دریافت انتقادات و پیشنهادات :

 @majma_eslami_admin

نگاهی به برخی از جنبش‌های دانشجویی جهان

علی اکبر بیدقی

جنبش‌های دانشجویی در سراسر جهان همواره به بیان مطالبات و انتقادات نسبت به شرایط گوناگون هر جامعه‌ای تاکید داشته و سعی در تغییر اوضاع دوران خود داشته است.

جنبش‌های دانشجویی بر اساس نوع فعالیت و دغدغه‌مندی دانشجویان به بلندای طول عمر دانشگاه‌ها قدمت دارد و یکی از تاثیرگذارترین نوع جنبش‌ها بر سیاست‌های حکومت‌ها بوده است که حتی برخی از آن‌ها دامنه‌دار بوده و به خارج از دانشگاه‌ها نیز امتداد یافته است و در برخی از بزنگاه‌های تاریخی حرکت‌های دانشجویی به جنبش‌های اجتماعی بدل شده و مجموعه جامعه را درنوردیده و منشا آثار مهمی در جوامع بوده است.

جنبش دانشجویی آمریکا

جنبش دانشجویی آمریکا از دهه ۱۹۳۰ پس از حمایت دو جبهه دانشجویی ((جبهه دانشجویی ملی)) و ((جبهه دانشجویی صنعتی)) از هم و تشکیل اتحادیه دانشجویی آمریکا آغاز شد.

واکنش به مسائل روز آمریکا و سیاست‌های دولت چون بحران عظیم اقتصادی آمریکا و اوج گیری سیاست‌های تبعیض نژادی در آن کشور آغازگر شکل‌گیری نخستین جنبش‌های دانشجویی در این کشور در آن دهه شد. جنبشی که توانست ۵۰۰هزار دانشجو (نیمی از بدنه دانشجویی آمریکا) را به عضویت خود درآورد و راه‌پیمایی سالانه ضد جنگ در آن کشور برگزار نماید. این جنبش زمینه‌ساز جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ در آمریکا بود که با قدرت سیاسی بیشتر دانشجویان انجام شد. انجمن دانشجویان دموکراتیک که نماینده چپ جدید بود توانست جنبش جدیدی به نام ((هوای زیرزمینی)) در دهه ۱۹۶۰ در مخالفت با جنگ علیه ویتنام به راه

اندازد و دانشجویان در این دهه بر مساله رادیکالیسم و اصلاح نظام آموزشی و مطالبات مدنی و دموکراسی تاکید ویژه‌ای داشتند که یکی از راه‌پیمایی‌های اعتراضی در می ۱۹۶۹ که چهار کشته و ده‌ها مجروح بر جای گذاشت سر آغاز اعتراض‌های گسترده دانشجویان خشمگین در سراسر آمریکا شد.

در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از جنبش‌های دانشجویی در آمریکا رویکردی ضد نفولیرالی به خود گرفت و جنبش‌ها در اعتراض به سیاست‌های نابرابرانه در عرصه آموزش و پرورش و مسائلی چون ارتش و تاثیر آن بر آموزش شکل گرفت و همچنین جنبش‌های گسترده ضد جهانی شدن و سیاست‌های نفولیرالی در آمریکا به راه افتاد که تا امروز جریان دارد.

جنبش دانشجویی آلمان: جنبش دانشجویی آلمان جنبشی اعتراضی و انتقادی بود که در دهه ۱۹۶۰ در آلمان غربی شکل گرفت. مبنای اعتراضات دانشجویان واکنش به سیاست‌های نابرابری دولت و فقر دانشجویان انجام گرفت. در این دهه پس از یک قرن سکوت و محافظه‌کاری جنبش دانشجویی با گرایشات ویژه چپ‌گرایانه پا به عرصه گذاشت و در سال ۱۹۶۶ انجمن رادیکال ((دانشجویان سوسیالیست)) را شکل داد. این دانشجویان توانستند چند تظاهرات و تحصن در مقابل سفارت آمریکا در آلمان در اعتراض به سیاست‌های مداخله‌جو و جنگ‌طلبانه آمریکا بر پا کنند. گسترش و دامنه‌دار شدن اعتراضات سبب برانگیخته‌شدن حساسیت پلیس آلمان گشت که در می ۱۹۶۷ هنگام دیدار

شاه ایران از آلمان غربی پلیس برخوردی خشن با دانشجویان انجام داد. هنگامی که شاه ایران که نماد امپریالیسم در خاورمیانه بود قصد داشت به اپرای برلین وارد شود تظاهرات اعتراضی علیه او برگزار شد که تا چندین ساعت درگیری میان دانشجویان و پلیس آلمان به وجود آمد. مرگ یک دانشجو ۲۶



فعالیت دانشجویی در آیینگی قدرت

مهسا تاجیک

آن‌چه تاکنون در جنبش دانشجویی، استدلال ورزی انتقادی را خدشه‌دار ساخته، پدیده‌ی "در هم تنیدگی مرزهای قدرت و جریان دانشجویی" به عنوان نهادی مدنی است. پدیده‌ای که انفکاک میان عاملیت در ساختار سیاسی و ساختار اجتماعی قائل نیست و زیرکانه تمایزات این دو ساختار را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد و مرز میان قدرت و حوزه‌ی عمومی را سیال و انعطاف پذیر جلوه می‌دهد، که این امر به مثبت سدی است، که از هژمونیک شدن الهیات رهایی بخش و خردگرایی انتقادی بر جریان دانشجویی جلوگیری به عمل می‌آورد.

می‌توان گفت، جریان دانشجویی چنان کودکی نوپا دوباره برخاسته و اکنون نه در نظم و انسجامی راستین، که در "مرحله‌ی آیینگی یا نظم خیالی و نمادین" قرار دارد و برای کسب هویت متقدم خویش و نایل آمدن به "هستی در خود"، تنها زمانی "خود" را به رسمیت می‌شناسد، که تصویرش را در "آیینی تمام نمای قدرت_دولت" ببیند و تصویر کنش در آیینی قدرت را، هویت خویش می‌انگارد.

باید گفت، سوژه‌ها در حالی هویت کامیاب و مقضی المرام می‌یابند، که نه در ساحت خیالی و نمادین، بلکه در ساحت راستین خودشان قرار بگیرند و این ساحت راستین در جنبش دانشجویی ساختار سیاسی نیست، بلکه ساختار اجتماعی است. جنبش دانشجویی نمی‌تواند در ساحت خیالی و بازتابگونه بر محور قدرت، هویت راستین بیابد، پس به‌جای کسب هویت راستین، اکنون به هُوَهویت و این همانی تصویر کنش‌ها روی آورده است و در این راستا بخش‌کثیری از خلاقیت، اندیشه، مبارزه، کنشگری، گفتمان و حتی استقلال را به ساختار قدرت هبه می‌کند و کنش‌ها را محدود به حدود دولت می‌نماید تا مشروعیتی که نه منبعث از اعتماد جامعه‌ی بلکه مشروعیتی برخاسته از قدرت را کسب نماید. پس حوائج، مصائب و نیازهای دانشجویان، جامعه‌ی مدنی و سیستم‌های اجتماعی، به نحوی آزادانه، گفتمان امروز جنبش دانشجویی را شکل نمی‌دهد، بلکه جریان با وانهادگی و تفویض بخش‌کثیری از اندیشه و آزادی خویش به قدرت_دولت، خواه ناخواه به نحوی مکانیکی در اسارت ایدئولوژی و گفتمان اصحاب قدرت گرفتار آمده و به جریانی الهینه شده بدل می‌شود و دولت نیز تابوهای ابجکت برای جریان ترسیم می‌کند که از حدود تابوها تجاوزی صورت نگیرد و رخصت و مجالی برای طرح خواست‌ها و مطالبات اصیل جامعه مدنی و دانشگاه وجود نداشته باشد. در این صورت جامعه مدنی و جنبش دانشجویی چون ماشین، تنها داده‌های قدرت را تفصیل و ترکیب می‌کند و "براهین تحلیلی-ترکیبی" ارائه می‌دهد. بنابراین، چون اندیشه‌ی آزاد، افسون و مسقف شده است، مستقلاً ظرفیت ارائه "براهین معرفتی"، تولید اندیشه‌ی مبارزاتی و توانایی خلق گفتمانی جدید وجود ندارد.

هر زمان که اندیشه‌ی انسان به عنوان موجودی که خداوند او را اراده‌مند، مختار و آزاد آفریده (آزادی از هر آن‌چه غیر از "حق و خداوند" است) محصور شود و براهین فکری، جنس تفصیلی به خود بگیرند، خواه این حصر فکری مستقیماً توسط حکومت‌ها و موافقان قدرت و خواه غیر مستقیم توسط نیروهای منتقد قدرت انجام شود. سیر مبارزه به تاریکنای ضمیر انحراف کشیده می‌شود.

به عبارت دیگر، امروزه دغدغه‌های فعالین دانشجویی به مثابه یک سیاستمدار، حول محور کشف تضادهای موجود در ساخت قدرت می‌چرخد، تا این شکاف و تضادها، راهی برای تامین منافع و کسب حمایت سیاسی از آنان ایجاد کند. پس جنبش دانشجویی از دغدغه‌های اصیل دور شده و رسالت خود را در شکافیابی در قدرت می‌یابد.

اما این آسیب چه پیامدهایی پیش رو دارد؟

باید گفت، نابهنجارترین نوع دخالت قدرت در جنبش‌های اجتماعی و جنبش دانشجویی به طور خاص، نه دخالتی مستقیم و مادی، بلکه تحدید اندیشه و گفتمان دانشجویان و وارد ساختن آنان به ساخت سیاسی است. در نتیجه‌ی این امر، کنش‌های مستقل، مبارزه‌جویانه و عدالت‌محورانه دانشجویان انقباض یافته و با انقباض خویش، موجب انبساط قدرت می‌شود. به نوعی خواست‌ها و مطالبات جنبش دانشجویی، بنا به منافع اقتدارگرایان محدود می‌شود و دستگاه ایدئولوژیک دولتی، تقاضاهای جنبش دانشجویی را کانالیزه می‌کند.

روایتی از بزرگ‌ترین جنبش قرن بیستم فرانسه

محمدرضا قلی‌پور

نارضایتی از وضع موجود در جامعه برای تغییر کافی نیست. جامعه نیاز به یک نیروی محرکه دارد تا مردم را به حرکتی برای تغییر وادارد. هنگامی که جامعه در خفقان به سر می‌برد دانشگاه و دانشگاهیان بهترین نیروهای محرک برای حرکت هستند. برخورداری از شور جوانی، جایگاه برتر علمی و اندیشه‌ای نسبت به اقشار دیگر این توانایی را به دانشجو می‌دهد تا یک جامعه را به سوی تغییر حرکت دهد. جنبش ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه همین تصویر را تداعی می‌کند.

اوضاع نابسامان اقتصادی، شکاف طبقاتی رو به افزایش بر اثر رشد سریع اقتصادی در مدت کوتاه، حمایت فرانسه از جنگ ویتنام، شرایط وخیم حقوق کارگران و در مقابل محافظه‌کاری حزب کمونیستی که باید از حقوق کارگران دفاع می‌کرد، همه و همه نیازمند یک نیروی محرکه برای حرکت به سوی تغییر شرایط بودند.

دانشجویان دانشگاه سوربن با هدف گرفتن سیاست‌های آموزشی و تفکیک جنسیتی اعتراضات خود را آغاز کردند. در روز سوم مه هنگام تجمع گسترده دانشجویان با تصمیم رئیس دانشگاه نیروهای پلیس برای سرکوب معترضان وارد حریم دانشگاه شده و بر اثر درگیری‌های به‌وجود آمده چند صد نفر مجروح می‌شوند. رفتار خشن پلیس، ورود به حریم دانشگاه، دستگیر شدن تعداد زیادی از دانشجویان زمینه برای اعتراضی گسترده‌تر را فراهم کرد. تداوم اعتراض‌ها کم کم پای اساتید و دانش‌آموزان را نیز به صفوف راهپیمایی‌ها باز کرد.

اعتراضات صنفی دانشگاه داشت به سوی سیاسی شدن پیش می‌رفت و جنبش رگه‌های رادیکال‌تری را به خود می‌دید. درگیری‌ها روزبه‌روز شدیدتر می‌شد به‌طوری که دانشجویان در خوابگاه اقدام به ساخت سنگر کردند. اعتراض به برخوردهای پلیسی با دانشجویان و حمایت گروه‌های رادیکال‌تر از جنبش سبب بروز چالش‌های سیاسی شد. جنبش در روزهای بعد توانست کارگران و حتی کارمندان را نیز به صفوف اعتراض بکشانند، به‌طوری که از این جنبش به عنوان جنبش دانشجویی-کارگری یاد می‌شود.

تبدیل یک جنبش دانشجویی کوچک به جنبشی همگانی در سطح جامعه و به میان آمدن اقشار مختلف با وجود تمام کاستی‌ها و ناکامی‌ها قدرت دانشجویان را به عنوان یک نیروی محرکه قوی و متحد کننده به نمایش گذاشت.

معترضین خواهان بهبود وضع موجود، مشارکت سیاسی، آزادی، عدالت و برابری بودند. اگرچه شعارها کاملاً به‌ثمر نشست اما تمرین خوبی شد برای فعالیت دسته‌جمعی اقشار مختلف در جهت احقاق حقوق از کف رفته خویش. دانشجویان که شاید تا قبل از آن فکر این را هم نمی‌کردند که بتوانند چنین حرکتی را آغاز کنند به قدرت نهفته خود پی بردند. آنان که تا آن‌روز چشم به روشنفکران دوخته بودند، روزهایی را تجربه می‌کردند که از چپ سنتی گذر کرده و خود راهنمای راهی شدند که روشنفکران را نیز به دنبال خود می‌کشاندند.

جنبش مه ۶۸ سبب توجه بیشتر جامعه به دموکراسی، برابری و مسائل از این دست شد. داغ شدن بازار مباحثات سیاسی بین مردم و حساسیت بیشتر آنان به جامعه و سیاست شد.

اگرچه دانشجویان می‌گفتند "اینجا فرانسه است" اما این فرانسه با وجود تفاوت‌هایش با جنبش‌های دیگر تاثیر خود را در سطح بین‌المللی نیز برجا گذاشت. دانشجویان در کشورهای دیگر نیز با تماشای این تصاویر از جنبش ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه گویی به قدرت خویش پی بردند و برای تغییر در جوامع خویش پیشگام شدند. در واقع این جنبش و جنبش‌های بعد از آن هرکدام جرقه‌ای برای جنبش‌های بعد از خویش در کشورهای دیگر شده بودند.

دانشجویان با خواست پویایی در موضع‌گیری‌های، نیرویی شدند برای مبارزه با ایستایی و محافظه‌کاری رایج در اروپا در مقابل سیاست‌های استعماری که در آن‌روزها به احزاب اپوزیسیون نیز راه یافته بود. آنان همچنین به نمادی برای نقد روشن و بدون واژه و مستقل از احزاب به قدرت و حاکمیت، به عنوان یکی از ارکان اصلی جنبش‌های دانشجویی بدل شدند.

دانشجویان هویتی نوین را در دنیا به نمایش گذاشتند به عنوان نسلی که برای تغییر سنت‌های کهنه به ارزشهای نو و انسانی گام برمی‌دارد. مه ۶۸ میراثی گرانبها از نسلی خواهان تغییر بود که به نظام‌های اقتداری نشان داد با ظلم و سرکوب نمی‌توان صلح را برقرار ساخت. آنان آرمانی را در دنیا به نمایش گذاشتند، آرمانی مبتنی بر آزادی و برابری برای تمام بشر که در نظام‌های مستبد رنگ و بویی از آن نیست.

جهت ایضاح مفاد این انگاره، می‌توان به کوران بیانیه و طوفان کمپین‌هایی چون "کمپین نجات دانشگاه" اشاره کرد، که اندک صبغه‌ای از عدالت اجتماعی ندارد و حساسیت‌ها، دینامیک‌ها و مطالبه‌گری‌های تصنعی برای جنبش دانشجویی تولید می‌کند و زیرکنش خود را صرفاً در ساختار سیاسی تعریف و تنسيق می‌کند و امکان تنفس مدنی را از فعالین دانشجویی سلب می‌کند. درواقع چنین کنش‌هایی مبین این امر است که، گفتمان اقتدارگرایان هژمونیک شده و تحول انگاره‌ها و پارادایم شیفت‌های اصحاب قدرت درونی سازی شده و جنبش دانشجویی نیز در حالت انفعالی و تروماتیک از آن متأثر شده، اما در بستر مستعد و در جایگاه فاعل و عامل آن را به حالت فعال در می‌آورد.

در نتیجه، دانشجوی امروز دیگر از رنج محروم و حرمان مظلوم تاب از کف نمی‌دهد، فقر و زخم و بازداشت کارگران بر گرده‌ی اندیشه‌اش تازیانه نمی‌زند، دیگر روح دانشجوی امروز از گزندهایی که به کودکان کار روا داشته می‌شود، نژند نمی‌شود، دانشجوی امروز، آرمان برابری و عدالت بر سر ندارد و مهر و حنایی نیز به نفس الامر مبارزه ندارد، پس برای احیای آرمان‌های والای آزادی، عدالت، دفاع از کارگران، مظلومان و محرومان، مبارزه با نابرابری و نقض قوانین، چه در صحن اجتماع و چه در رواق دانشگاه، نه تنها دستی از آستین برون آورده نمی‌شود، بلکه دانشجویان نفس بریده، روان زخم، جان فرسوده و چشم در راه، توأم با رویکردی انقباضی، اعطای آزادی و عدالت را از نهادهای رسمی و دولتی طلب می‌کنند.

جملگی دغدغه و واکنش‌ها در اثرگذاری بر چنین کابینه‌ی دولت، پیشنهاد وزیر علوم به دولت، حمایت صریح و لابی با مسئولان دولتی جهت اخذ امتیاز و ... خلاصه می‌شود و به جای مطالبه‌گری بر محور عدالت در بستر اجتماع که دانشگاه نیز جزئی از کل این اجتماع است، جنبش دانشجویی با حمایت صریح از دولت و حکومت، امکان نقد قدرت را از خود سلب می‌کند و این همان مصداق کانالیزه سازی مطالبات است، که جریان را به تعلیق هویتی مبتلا ساخته است.

می‌توان گفت فعالین دانشجویی به کارکردهای دانشگاه و ظرفیت جنبش دانشجویی برای تغییر وضع موجود، تقلیل گرایانه می‌نگرند و به وجهی زمخت و به نحوی عوامانه، به واپس‌زنی کارکردهای دانشگاه روی آورده‌اند و مجال رشد تکوینی مبارزه به عنوان قلب جنبش و تفکر رهایی بخش به مثبت جان جنبش دانشجویی را، از آن سلب کرده‌اند.

با آسیب شناسی اجتماعی جریان دانشجویی می‌توان نتیجه گرفت، مطالبه‌گری و کنش ورزی دانشجویان تحت انقیاد منطق سود و قدرت قرار گرفته است و این منطق، با خلق دینامیک پروبلماتیک مصنوعی و بزرگ شده، حساسیت‌ها و تمایلات دانشجویان را به گونه‌ای فرمول بندی می‌کند که به سوی کنشگری منفعت طلبانه در ساخت سیاسی سوق داده شوند و اندیشه‌ی آزاد و حتی اصول و ارزش‌های اخلاقی را بنا به ملاحظات راهبردی با آرایشی مهوَّع می‌آراید.

اما به راستی در چنین شرایطی جنبش دانشجویی چه رسالتی بر گرده دارد؟ دامان جنبش دانشجویی هیچ گاه نباید به دیسکورس سیاسی قدرت آلوده شود، چرا که دانشجویان عروسک خیمه شب بازی ماشین سیاست نیستند. بنابراین آن چه اکنون در این بحران اهمیت می‌یابد، تبیین رسالت دانشجویان با بررسی روان شناسی فردی و اجتماعی جامعه می‌باشد.

از منظر روانی باید گفت، انسان سرکوفته امروز، زیر چرخ‌های خشونت و امیال ویرانسازانه‌ی قدرت‌ها و کنترل اجتماعی نامحدود فرسوده شده است. به تعبیر اریک فروم، در جهان شور کنترل مطلق و نامحدود بر موجود زنده حاکم است. در چنین شرایطی جان انسان در دستان امیال ویرانگر، پژمرده می‌شود و روحیه‌ی مبارزه با قدرت به نسیان سپارده می‌شود. به همین دلیل روز به روز تفکر نقادانه زیر چرخ‌های ماشین کنترل اجتماعی جان می‌بازد و از تعداد مبارزین جهان کاسته می‌شود و خلا اندیشمندان و مبارزین راستین بر شانه‌های جوامع سنگینی می‌کند.

از سوی دیگر در شرایط کنونی جامعه، کارگزار تغییر و احزاب و سازمان‌های قوام یافته وجود ندارد، که علت آن فقدان جامعه‌ی مدنی پرقوت است. جامعه‌ی مدنی برای سایه انداختن بر دولت به تن فربه نیاز دارد. زمانی که

اندام جامعه‌ی مدنی نحیف می‌شود و مطالبه‌گری و تقاضا محوری در حاشیه جان می‌بازد، ظرفیت سایه انداختن و مقابله با یک‌تازی‌های قدرت وجود ندارد. در چنین صورتی ما با جامعه‌ی مدنی بی‌مطالبه‌ای روبه‌رو هستیم که درخواستی از احزاب و کارگزاران اجتماعی تغییر ندارند و منافع و مصالح اجتماعی خود را مطالبه نمی‌کنند. بنابراین احزاب که فی الواقع باید حلقه‌ی پیوند منافع مردم و نهادهای سیاسی باشند، به علت فقدان مطالبه‌ی مردمی، منافع خویش را پی می‌گیرند و بخشی از ماهیت خود را در قبضه‌ی قدرت قرار می‌دهند. پس با نتیجه‌گیری از اوضاع و احوالات سیاسی، روانی و اجتماعی جامعه، می‌توان گفت فارغ از جنبش دانشجویی، نهاد قوت‌یافته‌ی دیگری برای تغییر وضع موجود وجود ندارد. در چنین شرایط رخنه‌ی که جامعه‌ی ناهمگن، احزاب غیر مستقل و فاقد قوت و روان خستگی‌های اجتماعی، امیدی برای تغییر باقی نمی‌گذارند، دانشجوی رسالت شگرفی برعهده دارد و آن رسالت یافتن خصلت جنبشی و شکستن جمود ستم است، تا فضای ذهنی جامعه را نیز به عنوان کلیتی نیرومند، آماده‌ی تغییر کند.

به عبارتی دانشجویان باید با خردگرایی استراتژیک و رمانتیسم در بافتار اجتماعی، فرآیندهای جامعه را کنترل کنند و اولاً به مرزگذاری میان قدرت دولتی و جنبش دانشجویی بپردازند تا حوزه‌ی عمومی بسط تری ایجاد شود و امکان نقد و اعتراض فراهم آید و ثانیاً به "جایگاه ارشدیت" در زیر کنش مدنی-اجتماعی نایل آیند. مقصود از جایگاه ارشدیت، کسب صلاحیت و منزلت اجتماعی به جای فعال‌نمایی‌های بیهوده‌ی سیاسی توسط جنبش دانشجویی است. فعال‌نمایی‌هایی که خوی جنبشی را از فعالیت‌های دانشجویان وام گرفته و به آن خوی حزبی داده است. جایگاه ارشدیت فی الواقع همان کاریزمایی است، که جنبش‌ها باید برای نهادینه سازی خواست‌هایشان در جامعه به عنوان مطالباتی برحق، واجد آن باشند.

به عقیده ماکس وبر، کنشگران هنگامی ظرفیت اثرگذاری بر ساختارها را دارند، که در "جایگاه ارشدیت" باشند، چرا که این جایگاه قدرت ایجاد تغییرات عمیق و پایدار را در ساختارها ایجاد می‌کند.

تحقق جایگاه ارشدیت در حوزه‌ی اجتماعی، مستلزم مجاهدت جدی فعالین دانشجویی برای کسب صلاحیت، جلب اعتماد و احترام اجتماع به جنبش دانشجویی است. به عبارت دیگر شایسته است جریان دانشجویی به جای "عمل برای عمل، فعال‌نمایی‌های سیاسی، اتحاد با احزاب و کنش در زمین سیاست"، با ایستادن در ساختار درست (ساختار اجتماعی) و با کسب منزلت اجتماعی، "جایگاه ارشدیت" را در کنشگری اجتماعی بیابد تا با نقش زیر بنایی خود در جهت تغییر وضع موجود گام بردارد.

در نهایت شایان ذکر است، با این دو راهکار جنبش دانشجویی به مرتبه‌ای از استقلال دست می‌یابد که واجد "خاصیت پدیدآورندگی" می‌شود، پدیدآورندگی که شاخصه‌ی اصلی تمام تحولات جهان است. پدیدآورندگی اندیشه، پدیدآورندگی گفتمان، پدیدآورندگی آزادی، پدید آورندگی ظلم ستیزی و حساسیت نسبت به رنج محرومان، پدیدآورندگی عدالت و از همه مهم‌تر پدیدآورندگی تغییر. به نوعی دانشجویان به عنوان کنشگر ارشد، در کسوت پدیدآورنده، باید گام به پیش بگذارند و هنجارهای خاص خود را در برابر نظام هنجاری رسمی حاکمیت که حافظ وضع موجود است، ایجاد کنند تا وعده‌ی الهی تغییر (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) به وقوع بپیوندد.

آرامش مراسم داشتند و باعث درهم‌ریختگی و آشفتگی بسیاری شدند. ۱۶ آذر سال ۸۵ هم تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران که دارای گرایش‌های چپ مارکسیستی بودند در دانشگاه تجمع کردند و با در دست داشتن پلاکاردها و سردادن شعارهایی در حمایت از اندیشه چپ به پاسداشت روز دانشجو پرداختند اما دیری نگذشت که با حمله نیروهای لباس شخصی به دانشگاه تهران، تجمع این دسته از دانشجویان سرکوب شد.

۱۶ آذر سال ۸۸ نیز تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه تهران برای گرامی‌داشت روز دانشجو در دانشگاه حضور پیدا کرده و با تجمع در مقابل درب دانشکده فنی و سردادن شعارهایی همچون "دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد" و... به امنیتی بودن فضای حاکم در دانشگاه اعتراض کردند، با گسترش جمعیت معترضان، درب اصلی دانشگاه بسته شد و در مقابل آن پارچه‌ای بزرگ کشیدند تا افراد از بیرون شاهد اعتراض دانشجویان نباشند و بتوانند این اعتراضات را در داخل دانشگاه کنترل کنند. بعد از مدتی نیروهای امنیتی و لباس شخصی سعی کردند با خشونت بسیار دانشجویان را متفرق کنند که در پی این رویداد جمع کثیری از دانشجویان بازداشت شدند و به جمع دیگر فعالان سیاسی و مدنی در زندان‌ها پیوستند و هنوز هم بسیاری از آنان دوران محکومیت خود را می‌گذرانند. هم‌چنین شب ۱۸ تیر ۱۳۸۸، نیروهای لباس شخصی به خوابگاه‌های دانشگاه امیر کبیر در تهران نیز یورش برده و ضمن ضرب و شتم و آسیب رساندن به دانشجویان تعدادی را بازداشت کردند.

در جریان تلاش نیروهای لباس شخصی و گارد ویژه برای ورود به دانشگاه تهران، تعدادی از دانشجویان به علت اصابت گلوله به شدت مجروح شدند. به گزارش منابع دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت و گزارش شاهدان عینی، ۵ دانشجو شامل دو دختر و سه پسر بر اثر این حملات کشته شدند و بسیاری بازداشت شده و مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفتند. بعدها در فهرست ۷۲ نفره جان باختگان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸، که توسط کمیته پیگیر میرحسین موسوی و مهدی کروبی، دو تن از رهبران معترضان انتشار یافت، اسامی هفت نفر به نام های مصطفی غنیان، مبینا احترامی، ایمان نمازی، فاطمه براتی، محسن ایمانی، کامبیز شعاعی و کسری شرفی ذکر شد که گفته شد در این حمله کشته شده و بیش‌تر آن‌ها بی‌اطلاع خانواده‌ها مخفیانه به خاک سپرده شده‌اند.

برای جنبش دانشجویی ایران، گویا نه تغییر در ساختار حاکمیت و نه تغییر در دولت‌ها، تفاوت آن‌چنانی در برخوردها ایجاد نمی‌کند: دانشجویان به عنوان موتور محرکه جریان دموکراسی‌خواه ایران، همواره با برخوردهای گروهی از صاحبان قدرت مواجه بوده‌اند. گرچه در دوره‌های مختلف، میزان این برخورد کم یا زیاد شده، اما همواره وجود داشته است.



جنبش دانشجویی در بزنگاه‌های تاریخی

سحر رمودی

تأثیر جنبش دانشجویی در اکثر جریان‌های سیاسی مهم از زمان شروع آن و موثر بودنش بر کسی پوشیده نیست، چنان‌که می‌توان حرکات جنبش دانشجویی قبل از انقلاب را در قالب‌های مختلفی چون تجمعات، تظاهرات و اعتراضات دید.

پس از انقلاب ۵۷ در سه دهه گذشته هر چه قدر از دهه اول انقلاب فاصله می‌گیریم شاهد تأثیرگذاری جنبش دانشجویی در جریان‌های جامعه هستیم. می‌توان گفت دهه شصت دوره سکوت جنبش دانشجویی، دهه هفتاد آغاز فریادهای دانشگاه برای تحول‌خواهی و دهه هشتاد، دهه ایستادگی به پای آرمان‌های دانشجویی بود.

آن‌چه پس از استقرار جمهوری اسلامی رخ داد اما، حکایتی متفاوت و دیگرگونه دارد. وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، این فرصت را به حامیان دانشجویی حکومت جدید داد تا جای پای خود را در دانشگاه‌ها محکم کنند. اخراج گسترده اساتید دانشگاه و همچنین عدم صدور اجازه ورود به دانشگاه برای متقاضیانی که صلاحیت آنان تأیید نمی‌شد، دانشگاه را از وجود گروه‌های مخالف حکومت خالی کرد.

اما این پاک‌سازی گسترده، اختلاف میان گروه‌های داخل حاکمیت را سبب شد و "دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" که توسط عده‌ای از "دانشجویان پیرو خط امام" و پس از دیدار با آیت‌الله خمینی تشکیل شده بود، به عنوان منتقد قانونی رئیس‌جمهور وقت و حامیانش که جناح راست جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دادند، ایفای نقش کرد. این گروه دانشجویی علاوه بر حضور فعال در عرصه‌ی سیاست، برای انتخابات مجلس نیز کاندیدا معرفی می‌کرد و هم‌پای دیگر گروه‌های سیاسی، وارد عرصه شده بود.

دانشجویان که بیشتر تفکرات چپ اسلامی داشتند، برنامه‌های تعدیل اقتصادی رئیس‌جمهوری جدید را بر نمی‌تابیدند و کم‌کم از حاکمیت فاصله گرفتند. به خصوص آن‌که بسیاری از آن‌ها از حامیان میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت) بودند. در این سال‌ها گروه‌های دیگری نیز پا به عرصه‌ی فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها گذاشتند.

شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها جریان "پیام دانشجو" با رهبری حشمت‌الله طبرزدی بود که در ابتدا به عنوان یکی از حامیان حکومت ایفای نقش می‌کرد. اما مخالفت‌های بعدی این جریان با حاکمیت، باعث شد از چرخه قدرت رانده شوند.

دفتر تحکیم وحدت در این سال‌ها، هم‌چون متحدان خود در جناح چپ، راه سکوت را برگزیده بود و تنها در برخی از مراسم‌ها مناسبت‌ها، اعلام حضور می‌کرد. فعال شدن گروه انصار حزب‌الله و سپس اختلال در برخی از مراسم‌های دفتر تحکیم، از نشانه‌های آن بود که برخی از سران حکومت، دچار کنشی تازه با جامعه دانشجویی شده است. به خصوص آن‌که برخی از دانشجویان عضو دفتر تحکیم، تحت تأثیر اندیشه‌ها و سخنان عبدالکریم سروش، مشغول بازنگری در بنیان‌های فکری خود بودند.

در دهه شصت به خاطر جنگ تحمیلی اکثریت قشر جوان و دانشجوی کشور در جبهه‌ها خدمت می‌کردند و به دلیل فضای حاکم بر جامعه جنبش دانشجویی در سکوت به سر می‌برد، این سکوت پس از پایان یافتن جنگ و بازگشت دانشجویان به دانشگاه تا اواخر دهه هفتاد ادامه پیدا کرد.

بعد از دوم خرداد سال ۷۶ جنبش دانشجویی قوت تازه‌ای گرفت که در پی آن گروه‌های اقتدارگرا با تلاش برای سرکوب این جریان دانشجویی حوادث فاجعه‌باری را رقم زدند از جمله مهم‌ترین آن حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ است.

۱۸ تیر ۱۳۷۸ شبی که سرنوشت دوره‌ای از جنبش دانشجویی ایران را رقم زد. چندین نفر کشته یا ناپدید شده و ده‌ها نفر زخمی شدند.

در آن شب ده‌ها دانشجویی که برای اعتراض به توقیف روزنامه سلام در محوطه کوی دانشگاه تهران جمع شده بودند حتی فکرش را نمی‌کردند که چند ساعت بعد قرار است چه فاجعه‌ای را به نظاره بنشینند. دلیل اعتراض

دانشجویان ساده بود. برای آنها پذیرفتنی نبود که روزنامه سلام در بهار آزادی مطبوعات به دلیل یک افشاگری جسورانه با حکم توقیف روبرو شود. در آن دوره، همکاری اکثریت نمایندگان مجلس وقت شورای اسلامی، با سعید امامی و ارایه لایحه اصلاح قانون مطبوعات در راستای تشدید سانسور و خفقان و قانونی کردن سانسور، تیر اول روزنامه سلام پیرامون افشای سند محرمانه‌ای از وزارت اطلاعات که نشان می‌داد این لایحه پیشنهاد سعید امامی به قربانعلی دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات وقت بوده است، توقیف سلام و هم‌زمان تصویب کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس، راه‌پیمایی دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و دفاع از آزادی بیان و اندیشه داخل کوی دانشگاه تهران، فریادهای یا زهرا یا زهرا لباس شخصی‌ها برای پرت کردن دانشجویان از اتاق‌هایشان به محوطه کوی، ضربات پیاپی باتوم، غبارغلیظ گازهای اشک آور و تهدیدشان که اگر اعتراض کنند حق زندگی هم نخواهند داشت. از فردای آن تیره شب تابستانی، خیابان‌های مرکزی تهران به تسخیر دانشجویان در آمد. گروهی از شهروندان عمدتاً وابسته به طبقه متوسط نیز به حمایت از دانشجویان بلند شدند.

پس از برگزاری تظاهرات دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و تصویب قانون جدید مطبوعات، لات‌ها و چماقداران و نیروهای امنیتی معروف به لباس شخصی‌ها شبانه به داخل کوی دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی حمله بردند و ضمن تخریب اموال دانشجویان آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و صدها نفر را بازداشت کردند. حمله و ضرب و شتم دانشجویان تا صبح ادامه داشت. در این حمله حتی خوابگاه دانشجویان خارجی نیز در امان نماند. این حمله به اعتراضات گسترده و چند روزه دانشجویان و مردم در تهران و شهرستان‌ها انجامید. در دانشگاه تبریز نیز بیستم تیرماه درگیری‌های شدید و گسترده‌ای روی داد که به کشته‌شدن محمدجواد فرهنگی انجامید.

تامی حامی‌فر و فرشته علیزاده فعال دانشجویی دانشگاه الزهرا از دیگر قربانیان حادثه روز هیجده تیرماه هستند. اکبر محمدی نیز پس از انتقال به زندان چند سال بعد جان باخت. هم‌چنین سعید زینالی دانشجویی است که به‌دنبال حمله نیروهای امنیتی ربوده شد و تاکنون هیچ اطلاعی از زنده یا مرگ او در دست نیست.

۱۸ تیر ۷۸ نقطه عطفی در تفکر معتقدان به حرکت‌های اصلاحی ایجاد کرد. آنها دریافتند که فائق شدن بر موانع اصلاحات دشوارتر از آن چیزی است که تصور می‌کردند. پس از آن سرخوردگی در جامعه اوج گرفت، امید اصلاح کم رنگ شد، دولت اصلاحات به ورطه انفعال افتاد و لباس شخصی‌ها آرام آرام از حاشیه به متن آمدند. انباشت سرخوردگی اجتماعی فرصت را به دست کسانی داد که می‌توانستند نیروهای خود را به جای دانشگاه و حزب در هیات و مسجد بسیج کنند. آنها همین کار را هم کردند. سوم تیر ۸۴ پروژه آنان با موفقیت روبرو شد. "محمود احمدی نژاد" به کرسی ریاست جمهوری نشست درحالی که کاندیدای دانشگاهیان یعنی "مصطفی معین" نتوانست محرکی برای ایجاد یک جنبش اجتماعی ایجاد کند.

جنبش دانشجویی پس از ۱۸ تیر ۷۸ از خاتمی عبور کرد و بر آن شد تا به دیده‌بانی جامعه مدنی بپردازد؛ در اعتراض به روند طی شده در هشت سال اصلاحات دست به تحریم گسترده انتخابات زد به گونه‌ای که با گذشت سالیان کم نیستند افرادی از میان اصلاح‌طلبان که جنبش دانشجویی را مسبب اصلی روی کار آمدن احمدی‌نژاد می‌دانند و نهایتاً بخش بزرگی از این جنبش که شامل دفتر ادوار تحکیم وحدت می‌شد، در سال ۸۸ دست به حمایت از مهدی کروبی زد.

در همین حال دانشجویان بهایی سنگین برای جدایی از اصلاح‌طلبان پرداختند: اگر زمانی هزینه‌ها محدود به عدم صدور مجوز برای نشست‌ها یا پلمب کردن ساختمان دفتر تحکیم بود؛ با ایفای نقش جنبش دانشجویی در نقش اپوزیسیون داخلی روند ستاره‌دار شدن اخراج از دانشگاه بازداشت و تعطیلی انجمن‌ها آغاز شد.

اما دهه هشتاد را شاید بتوان ملتهب‌ترین دهه در جریان‌های دانشجویی پس از انقلاب بدانیم در مراسم ۱۶ آذر سال ۸۳، انجمن اسلامی دانشگاه تهران در بزرگداشت روز دانشجو مراسمی را طبق سنت هر سال برگزار کرد و سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت به عنوان سخنران در این مراسم حضور داشت. حضور وی باعث جنجال در فضای دانشگاه شده بود به طوری که افراد منتقد و وابسته به دیگر تشکلهای دانشجویی چندین بار سعی در برهم زدن